



شهر اورگنج

مشاهیر آن آثار تاریخی

ابوذر ابراهیمی ترکمان *

موقعیت جغرافیایی اورگنج

در تعیین محدوده دقیق خوارزم اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی، اراضی واقع در جنوب دریاچه آرال که رودخانه جیحون یا آمودریا در آن سمت وارد دریاچه می‌شود و دو قسمت این رودخانه را خوارزم می‌دانند.^۴

برخی دیگر نیز معتقدند «خوارزم نام اقلیم است و از خراسان منقطع است و گرد برگرد خوارزم همه بیابان است و یک حد خوارزم به غزنه پیوندد و آن حد غربی است و شمال هم به حدود غزنه بازگردد و حد جنوبی و شرقی به خراسان و ماوراءالنهر پیوندد.»^۵

ظاهراً خوارزم دارای دو کرسی بوده است، یکی در سمت راست جیحون یعنی کات و یکی در سمت چپ آن یعنی گرگانج (اورگنج) و در قسمت سفلی رود جیحون و در دهانه آن نزدیک دریاچه آرال قرار داشته و اولین شهر آن از طرف خراسان، طاهریه بوده است و مهم‌ترین رود خوارزم جیحون است که منشاء حاصلخیزی، تمدن و استقلال خوارزم شده است.^۷ براساس نتایج حاصل از باستان‌شناسی، آب جیحون از طریق «اوز بوی» به بحر خزر می‌ریخته یا آن که تنها به آن خلیج می‌رسیده است. در سده‌های هفتم قبل از میلاد تا سده چهار میلادی، آب جیحون فقط به دریاچه آرال

اورگنج یا گرگانج، به عربی جرجانیه و در ترکی - مغولی «اورنج»، شهر قدیم خوارزم است.^۱ در منابع چین با نام «یوی گان» خوانده می‌شود. اورگنج قصبه ناحیه خوارزم است. شهری است عظیم و مشهور در کنار رود جیحون.^۲

ظاهراً اورگنج به دلیل موقعیت خاصی که داشته همواره مورد توجه واقع شده است و به گفته بیهقی: «خوارزم... همیشه حضرت (= پایتخت) بوده است علی حده ملوک نامدار را»^۳

بنابراین شکی نیست که خوارزم در طول تاریخ، نقش مهمی در مسائل سیاسی ایران و آسیای مرکزی داشته و از نظر اقتصادی و نظامی نیز حائز اهمیت فراوان بوده است. حاصلخیزی این منطقه که ناشی از رود جیحون بوده و موقعیت تجاری و بازرگانی آن که بر سر راه کاروان‌ها قرار داشته، اقوام مختلف را به سوی خود کشانده است. برخی معتقدند «از آنجا که خوارزم از نظر جغرافیایی، منطقه‌ای جدا و مجزا از سرزمین‌های اطراف بود، بنابراین مدت‌های مدید، استقلال سیاسی و فرهنگی خاص خود را حفظ کرده است.»^۴

اورگنج و خوارزم

شهرهایی هستند که بازار و خیرات و دکاکین فراوان دارد. قریه‌ای که بازاری در آن نباشد نادر است و همه آنها در امن و امان کامل هستند.»^{۱۲}

علت آبادانی اورگنج را نیز برخی چنین نگاهشته‌اند، «در سبب بنای آبادی این شهر گویند که چهار هزار نفر از محبوسین را پادشاه از حبس، اطلاق فرموده از ولایت اخراج فرمود و ایشان به مکانی که حال، شهر خوارزم است رفته در کنار جیحون، اقامت نمودند و به گوشت ماهی و هیمه‌ای خشک که در آنجا بود قناعت کردند. بعد از مدتی، پادشاه از اقامت ایشان در آن موضع، مستحضر شده چهار هزار کنیزک برای ایشان فرستاد و به آبادی آنجا حکم فرمود. چون «خوار» در لغت ایشان به معنی گوشت و «رزم» به معنی هیمه است و ایشان به گوشت و هیمه قناعت نموده بودند مرسوم به «خوارزم» شد.»^{۱۳}

مذهب

گرایش مردم اورگنج به مذهب اعتزال بوده است. قزوینی می‌نویسد: «مردم جرجانیه همگی معتزلیند، بیشتر ایشان با علم کلام، آشنایی دارند و در کوچه و بازار نیز بی تعصب و دلخوری مشغول مناظره‌های کلامی می‌باشند و چون از کسی تعصب بینند همگی به او اعتراض کنند و گویند جز پیروزی با استقلال زشت است، نادانی نشان نده.»^{۱۴}

بیلهقی نیز می‌نویسد: «خوارزم ولایتی است شبه اقلیمی... و آنجا منابر بسیار.»^{۱۵} یعنی مساجد زیادی در خوارزم وجود داشته است که این نشانگر توجه مردم به امور مذهبی بوده است.

همچنین گفته‌اند: «ساکنان این شهرها (شهرهای خوارزم) عموماً مذهب حنفی داشتند و از فقه معتزلی پیروی می‌کردند.»^{۱۶} این بطوطه می‌گوید: «علمای شهر بیشترشان معتزلی مذهب بودند ولی از تظاهر به معتقدات خود پرهیز می‌نمودند زیرا که «سلطان محمد اوزبک» و نماینده‌ی او «قتلغ تیمور» هر دو از اهل سنت (شاعره) پیروی کردند.»^{۱۷}

مردم

در مورد مردم جرجانیه نیز توصیفات زیادی گفته‌اند. قزوینی می‌نویسد: «جرجانیه شهری بزرگ و پر مردمان است که مردمش همگی سپاهیانند حتی بقال و قصاب و نانوا و ریسندۀ ایشان، سرایزند... از هر حالیه، صنایع دقیقه دارند، به خصوص در علاج و آرایش»

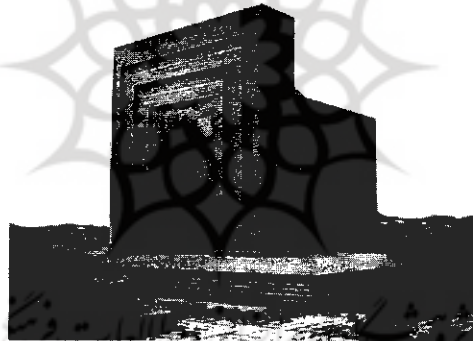
می‌ریخت. در دورانی که رودخانه ظاهراً به سوی بحر خزر جریان داشته، کالاهای قفقازی - چنان که شواهد باستان شناختی آن در دست است - به بازار خوارزم می‌رسیده و در آنجا داد و ستد می‌شده است.^۸ مهم‌ترین شهر کرانه چپ امور دریا، اورگنج بوده است. این شهر محل تجارت غزان بوده و قافله‌ها از آنجا به سوی گرگان حرکت می‌کرده‌اند. مدت‌های دراز این قافله از این محل به سوی خزر و خراسان در حرکت بوده‌اند.^۹ خوارزم با داشتن راه‌های آبی و موفقیت تجاری از اهمیت خاصی برخوردار بوده است چرا که این خطه در نقطه تلاقی راه‌های ارتباطی چین، ایران، هندوستان و دشت سبیری از کشورهای آسیایی و نیز جنوب روسیه قرار داشت. کاروان‌های بزرگ تجاری از ممالک یاد شده در این ناحیه با یکدیگر ملاقات کرده و امتعه خود را که مرکب از صدها نوع کالای مختلف بود، به بازارهای فعال و مراکز تجاری سرازیر می‌کردند. تجار خوارزم در ردیف تجار درجه اول آسیا بودند و حوزه فعالیت تجارتی آنان تا ممالک دور دست ادامه داشت.^{۱۰}

اورگنج که در قرن چهارم، دومین کرسی ایالت خوارزم بوده به فاصله یک تیررس، در مغرب نهر بزرگی واقع بود که کشتی‌ها در آن آمد و رفت می‌کردند. این نهر از رود جیحون منشعب می‌شد و تقریباً به موازات رود جریان داشت و برای حفظ خانه‌ها و اراضی از خطر طغیان آب، حائل‌هایی از الوار و تیرها ایجاد کرده بودند. پس از خرابی «کاث» اورگنج مهم‌ترین شهر ایالت خوارزم شد و از آن پس تنها کرسی آن ایالت گردید. این وضع در سال ۶۱۷ ه. ق با هجوم و حمله مغولان دگرگون شد و سدهای رودخانه شکافته شد و تمام شهر زیر آب رفت.

توصیف اورگنج در منابع تاریخی

این شهر (اورگنج)، چندان آباد است که هیچ خرابه‌ای به نظر نیاید و همه آن زمین با وجود آن که شوره زار است باغات و زراعات شده و اکثر درخت آنجا، توت و بید است توت را برای ابریشم کاشته‌اند و بید را به جهت عمارات.^{۱۱}

یاقوت در جوانی اسیر شد و در بغداد تاجری به نام «عسگر حموی» او را خرید و پس از مدتی آزاد شد و پس از آزاد شدن مسافرت‌های متعددی کرد، من جمله در سال ۶۱۶ ه. ق کمی قبل از هجوم چنگیز مغول به اورگنج، اورگنج را دیده است و آن را گرگانج نام می‌نهد و می‌نویسد: «ولایتی آبادتر از آن (گرگانج) هرگز ندیده بودم، چشمه‌های فراوان نزدیک هم، قریه‌ها، خانه‌ها و قصرهای فراوانی دارد. کمتر می‌توان در رساتیق آن، جایی را یافت که آبادان نباشد. علاوه بر این، درختان زیادی، خصوصاً درخت توت دارد. اکثر زمین‌های خوارزم



جوامع اسلامی روزگار در آن منعکس است، چرا که ابن بطوطه وقتی پای در سفر نهاد بیست و یک سال داشت و چون به موطن خود بازگشت مردی پنجاه ساله بود.^{۲۱} بنابراین وی همچنین یکی از گردشگرانی است که می‌توان گفت بخش عظیمی از عمر خود را صرف گردشگری کرده‌اند. لذا توصیف او از خوارزم نیز جالب خواهد بود.

ابن بطوطه خوارزم را در ترکمنستان کنونی «زیباترین، بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و معتبرترین شهرهای ترکان» می‌شمارد که بازارهای خوب، کوچه‌های وسیع و عمارات بسیار دارد، می‌گوید، «شهر از کثرت جمعیت، بسان دریا موج می‌زند.» خوارزم البته نام ولایت است نه شهر، مرکز ولایت که «ابن بطوطه» از آن سخن می‌گوید اورگنج یا گرگانج نام داشت. پس از حمله ای سپاه چنگیز، اورگنج نیز همچون مرو و بخارا و بلخ رو به ویرانی گذاشت ولی به عقیده ابن بطوطه در طی مدت بیش از صدسالی که بر این ماجرا گذشته بود، اورگنج دوباره جان گرفت و نشاط و فعالیت اقتصادی خود را کما بیش بازیافت.

«قتلغ تیمور» حاکم خوارزم در سامان دادن به امور مالی و اداری حکومت خود سعی بسیار می‌کرد. وی در روی کار آوردن سلطان محمد اوزبک، پادشاه دشت قبیچاق - که خوارزم در قلمرو وی بود - نقش موثری داشت و از متنفذترین امرای آن پادشاه به شمار می‌آمد. این امیر در سال ۷۳۶ ه. ق اندکی پس از سفر ابن بطوطه به خوارزم، وفات یافت.

حکایت آبادی و زیبایی شهر را که ابن بطوطه آورده باید مقایسه کرد با روایت یاقوت حموی که در سال ۶۱۶ ه. ق در اورگنج بوده است. در آن زمان اورگنج پایتخت مقتدرترین سلاطین روزگار، محمد خوارزمشاه بود. همچنان که پیشتر نیز آمد، یاقوت می‌گوید: «در هیچ جا شهری به آن آبادی ندیده است و مردم آن را دانشمند، با فهم، هوشمند و پولدار توصیف می‌کنند.» با این همه یاقوت از پلستی و پلیدی که در کوچه و بازار شهر پراکنده بود شکایت دارد ولی می‌گوید این یک درد بی درمانی است زیرا که زمین شهر در عمق یک ذراع به آب می‌رسد و فوران آب مانع از کندن چاه فاضلاب می‌شود.^{۲۲}

ظاهر گزارش «ابن بطوطه» و تاکید او بر زیبایی شهر نشان می‌دهد که احتمالاً حاکم با لیاقت خوارزم چاره‌ای نیز برای درد اندیشیده بود. در هر حال ابن بطوطه می‌گوید کثرت جمعیت در کوچه و بازار شهر حرکت را بسیار دشوار می‌کرد. روزی که سوار اسب به بازار رفته بود در میان انبوه مردم گیر کرده و به زحمت توانسته بود خود را بیرون بکشد. تنها روزهای آدینه که بازارها را می‌بستند موج جمعیت فروکش می‌کرد و ابن بطوطه که می‌خواست به دیدن مسجد جامع و مدرسه بزرگ شهر برود همین روز را برگزید. به روایت او، سکنه خانه‌های دور و بر مساجد مکلف بودند به بانگ موذن برای نماز در مسجد حاضر شوند.



چنان تصرفات نمایند که سوی اهالی طرق - که یکی از محال اصفهان است. احدی را چنان صنعت مقدور نباشد و زنان آن شهر، ابریشم و گلابتون را چنان دوزند که تجار، صنایع ایشان را به ولایات برند و به قیمت اعلیٰ فروشند.»^{۲۳}

اصطخری نیز می‌نویسد: «خوارزم شهری پر نعمت است و میوه‌های فراوان دارد دارای مردمان معروف و اهل مروت باشند، مردم خوارزم بسیار سفر کنند و زبان خوارزمی جز زبان اهل خراسان است و همه توانگری آن از بازرگانی باشد.»^{۲۴}

«ابن القاسم محمد رحال» معروف به «ابن حوقل» که در سال ۳۳۱ ه. ق گردشگری خود را آغاز کرد و ممالک اسلامی را در طول ۲۸ سال پیمود نیز می‌نویسد: «سرزمین خوارزم فراخ نعمت و دارای خواربار و حبوب و میوه است... مردم خوارزم توانگر و جوانمردند و اغلب از اهل خراسانند که در اینجا منتشر شده‌اند... زبان خوارزمیان لهجه خاصی است، کرته می‌پوشند و کلاه کج می‌گذارند. ثروت آنان از راه بازرگانی با ترکان و تربیت چارپایان است.»^{۲۵}

اورگنج از نگاه ابن بطوطه

سفرنامه ابن بطوطه (۷۰۳ ه. ق - ۷۷۰ ه. ق)، سیاح مراکشی، گویاترین و زنده‌ترین سند فرهنگی جهان اسلامی است که از قرن هشتم به دست ما رسیده است و در واقع سفرنامه‌ی وی آینه‌ای است که در آن روزی

اورگنج و جنگه اورگنج و جنگه اورگنج و جنگه اورگنج و جنگه اورگنج

اورگنج در اشعار شعرای پاری گوی

نگهدار آن مرز خوارزم باش

همیشه کمر بسته رزم باش

چنین گفت کاین لشگر رزم ساز

سپر دم تو را راه خوارزم ساز

سوی مرز خوارزم پنجه هزار

کمر بسته رفت از در کارزار

زند بر در شهر خوارزم گاه

ابا شیده گردد درنده گرگ

به سوی دهستان سپه بر کشید

همه دشت خوارزم لشگر کشید

دهستان و خوارزم و آن بوم و بر

که ترکان بر آورده بودند سر

(فردوسی)

آخر خاک خراسان دادیزدانت نجات

از بلای غیرت خاک ره گرگانج و کاث

در فراق خدمت گرد همایون موکبی

کاندر نعل از هلالست اسب را میخ از نبات

موکب صدر جهان پشت هدی روی ظفر

خواجه دینی ضیاء دین حق اکفی الکفاه

لاجرم بادت نسیمی یافت چون باد مسیح

لاجرم آبت مزاجی یافت چون آب حیات

(انوری)

تو داری کنار گنگ تا دریای آبسکون

تو داری از در گرگانج تا قزدار و تامکران

(فرخی)

خلاف تو مالید گرگانجیان را

به جوی هزار اسب و دشت سدیور

(فرخی)

و گر چو گرگ نوپید سمندش ز گرگانج

کی آرد آن همه دینار و آن همه زیور

(عنصری)

به روم و مصر و به ارگنج اضطراب افتاد

همه به حد عراق و به سرحد گرگان

(فضلی)

آثار تاریخی بر جای مانده در شهر اورگنج

آرامگاه نجم الدین کبری

این آرامگاه در دوره زمامداری قتلغ تیمور (سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۱ م) بر روی

مزار شیخ نجم الدین کبری احداث شده که نوشته روی نمای آرامگاه حاکی

از همین موضوع است. احمد بن عمر بن محمد خیوقی خوارزمی

مکنی به ابوالجناح و ملقب به نجم الدین و طامه الکبری و معروف به شیخ

نجم الدین کبری و موسس سلسله کبرویه، از مشاهیر عرفا و بزرگان

صوفیان قرن ششم و هفتم هجری قمری است. در سال ۵۴۰ ه. ق. در خیوه

متولد شد و در سال ۶۱۸ ه. ق. نیز در اورگنج درگذشت. برخی معتقدند مزار

وی ناپیداست. ۲۳ برخی نیز مانند صاحب کتاب «جامع التواریخ»

می نویسند: ۲۴ «چنگیزخان چون آوازه شیخ نجم الدین شنیده بود به وی

کس فرستاد که من خوارزم را فتح خواهم کرد و آن بزرگ باید که از میان

ایشان بیرون رود و به ما بپیوندد، شیخ رحمه الله علیه در جواب گفت که

هفتاد سال با تلخ و شیرین روزگار در خوارزم با این طایفه بسر بردم اکنون

که هنگام نزول بلاست اگر بگریزم از مروت دور باشد. بعد از آن او را از

میان کشتگان باز نیافتند و السلام...» ۲۵

بنابراین اگر چه «تاریخ گزیده» مزار او را ناپیدا می‌داند این بطوطه سه

سال بعد از تألیف کتاب تاریخ گزیده یعنی در سال ۷۳۳ ه. ق. به خوارزم

رسیده است و چنین نوشته است: «در خارج خوارزم مقبره‌ای بر روی تربت

شیخ نجم الدین کبری بنا شده است او از بزرگان صالحین بوده است و در

آن جا برای هر کس که وارد شود و یا خارج شود طعام می‌دهند.»

مرحوم «رضاقلی خان هدایت» در سفر خوارزم خود در سال ۱۲۶۷ ه

ق مرقد او را در اورگنج زیارت کرده است. ۲۶

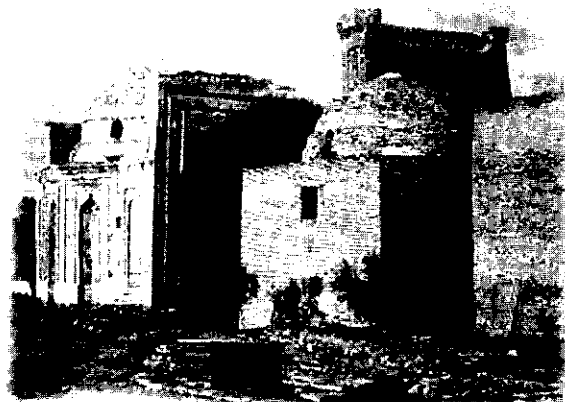
بنای آرامگاهی شامل بنای اصلی و دو ساختمان ضمیمه آن است.

کاشی‌های مایولیک با تصاویر هندسی و تصاویری چوبی که بر دیوارها

نصب شده‌اند به تزیینات آرامگاه فصاحت و گوینایی خاصی داده است. در

سمت راست درب ورودی آرامگاه سنگ مزار بسیار زیبایی نجم الدین کبری

قرار دارد که از نظر هنری نمونه‌ای نادر از هنر سرامیک کاری است. سنگ



آرامگاه ایل ارسلان

تا مدتی این آرامگاه منتسب به فخرالدین رازی^{۲۹} بود. در صورتی که مسلم است این انتساب نمی‌تواند صحیح باشد، چرا که فخرالدین رازی در هرات درگذشت و در همانجا نیز به خاک سپرده شد و بر روی مزار او آرامگاهی در قرن شانزده میلادی بنا شد. این آرامگاه قدیمی‌ترین بنای تاریخی بر جای مانده در اورگنج است. این بنا ساختمانی مربع شکل با گنبد دوازده ضلعی مخروطی است، بنا با آجر قرمز بناکاری شده است.

مناره قتلغ تیمور

این ساختمان در فاصله بین آرامگاه تکش و آرامگاه «تورابک خانم» قرار دارد و ارتفاعش ۶۴ متر است و قطر پایه آن ۱۲ متر و قطر انتهای آن



۲ متر است و مدخل ورودی به مناره در ارتفاع ۷ متری مناره از زمین قرار دارد. مناره در ششم یا هفتم هجری قمری در دوره حکومت قتلغ تیمور ساخته شده و به عنوان سند اثبات کننده می‌توان به صفحه سربی اشاره نمود که در آجر چینی‌های مناره دیگری که در اوایل قرن بیستم تخریب شده و زوج مناره موجود محسوب می‌شود.

باغ خوارزم

در قسمت جنوب غربی اورگنج محلی است به نام باغ خوارزم، این محل بیانگر وجود بنای تاریخی است که البته پایه‌های مناره‌ای در آنجا مشهود است.

تپه گیرک ملا (جهل ملا)

این منطقه در قسمت شمال شرقی اورگنج کنونی واقع شده است. قدمت آن به قرون پنجم یا هفتم می‌رسد و این مکان در شمال شرقی آرامگاه سلطان تکش است. ارتفاع آن ۱۲ متر است و احتمالاً مدرسه یا دانشگاه مامون بوده است. برخی نیز معتقدند این مکان کتابخانه عظیمی بوده است.

آرامگاه سلطان علی

در مقابل آرامگاه نجم الدین کبری، بنای تاریخی دیگری وجود دارد که مورخان از آن به نام سلطان علی یاد می‌کنند. این بنا درست مانند بنای آرامگاه سلطان تکش است. به نظر می‌رسد احتمالاً این بنا به احترام و

مزار از نظر شکل یک متوازی الاضلاع بزرگ است که با کاشیکاری بسیار زیبایی مصور (که از تمامی نمونه‌های مشابه موجود در آسیای میانه بهتر و برتر است) تزیین شده و در کنار آن ستونی به ارتفاع ۲ متر قرار دارد که آن هم مانند سنگ مزار کاشیکاری بسیار عالی دارد. به اعتقاد مردم در زیر آن سر شیخ دفن شده است. در سر در ورودی آرامگاه آیاتی از قرآن به خط ثلث نگاشته شده است.

آرامگاه تورابک خانم

برخی معتقدند که این بنا، مقبره دو تن از فرمانروایان به نام‌های حسین صوفی و یوسف صوفی است و در سالهای ۷۷۲ ه. ق و ۱۳۷۰ میلادی برپا گردیده است. روایت عامه این آرامگاه را به تورابک خانم، همسر قتلغ تیمور نسبت می‌دهد و این انتساب، تاریخ بنا را به زمانی جلوتر یعنی حدود (۱۳۳۰/۷۳۷) می‌برد. ظاهراً تورابک خانم زن فرماندار خوارزم بوده که خواهر او نیز به نام «جیجا آغا»، زن قاضی اورگنج بوده است که این بطوطه در سفری که به آنجا داشته است از سوی تورابک خانم به میهمانی دعوت می‌شود که وجوه مردم شهر و فقها در آن دعوت داشتند. مهمانی در خانقاهی انجام شد که تورابک خود آن را ساخته و برای اطعام مسافران تخصیص داده بود. تورابک پوستینی از سمور با یک راس اسب هم برای این بطوطه فرستاد.

آرامگاه سلطان تکش

این آرامگاه احتمالاً متعلق به قرن هفتم هجری است، البته در خصوص این که این مکان، آرامگاه چه کسی است بین صاحب نظران اختلاف است. برخی این مکان را آرامگاه «مجدالدین شرف بن مؤید بغدادی» می‌دانند که در ۱۲ ه. ق از مریدان نجم الدین کبری بوده است که توسط سلطان محمد خوارزمشاه به قتل رسیده است.

مورخان با آن که سلطان محمد خوارزمشاه را پادشاهی دیندار و دوستدار علم و ادب می‌دانسته‌اند در عین حال معتقدند که وی بی رحم و خالی از تدبیر و سیاست بوده است چرا که تحت نفوذ فلج کننده مادر خودخواه، شهوت پرست، خونخوار و حلیه ساز خود، ترکان خاتون بوده است و کشتن «شیخ شرف» نیز دلیل بر این مدعاست.^{۳۰} برخی دیگر این آرامگاه را متعلق به سلطان تکش می‌دانند. علاءالدین تکش پسر ایل ارسلان (۵۹۶ ه. ق) از پادشاهان خوارزمشاهی دودمان اتسز است که پس از مرگ ایل ارسلان پسر کوچکترش سلطان‌شاه در گرگانج لشکر کشید و برادرش را از آن شهر بیرون راند و خود به تخت شاهی خوارزمشاهیان برآمد، سرانجام هنگامی که رهسپار جنگ با اسماعیلیان بود، بیمار شد و درگذشت. پیکرش را در گرگانج در آرامگاهی که در مدرسه بزرگ در زمان حیات وی ساخته بودند، به خاک سپردند.^{۳۱} حال با توجه به توضیحات فوق به نظر می‌رسد که این مکان آرامگاه شیخ شرف باشد، که البته همین نام نیز بر سر زبان اهالی آن قرار است که امروزه برای زیارت و نذر و نیاز به آنجا می‌روند.

به استقلال فرمان رانند. مامون اول در ۳۸۷ ه.ق برابر با ۹۹۷ میلادی در گذشت و فرزندش «ابوالحسن علی بن مامون» برجایش نشست.

۲- ابوالحسن علی بن مامون: در دوران فرمانروایی وی، غزنویان قدرت بسیار یافته بودند. او به منظور تثبیت موقعیت خود، خواهر سلطان محمود غزنوی، «حره کالجی»، را به همسری برگزید. در نتیجه، مامونیان ظاهراً متحد غزنویان شدند، اما سیاست نهایی محمود این بود که به تدریج زمینه تسلط خود را بر سراسر خوارزم فراهم آورد. حکومت وی تا سال ۳۹۹ ه.ق برابر با ۱۰۰۸ میلادی که تاریخ احتمالی درگذشت اوست به درازا کشید.

۳- ابوالعباس مامون بن مامون: وی پس از درگذشت برادر به حکومت رسید. ابوالعباس در سال ۴۰۶ ه.ق برابر ۱۰۱۵ میلادی از محمود غزنوی خواست که خواهر خود یعنی زوجه برادر در گذشته‌اش علی را به عقد نکاح وی درآورد. محمود موافقت کرد و به این ترتیب رشته علاقه بین آنان استحکام بیشتری یافت. وی در نیمه شوال ۴۰۷ ه.ق برابر با ۱۷ مارس ۱۰۱۷ میلادی که بیش از ۳۲ سال نداشت کشته شد و پس از او نیز برادرزاده‌اش ابوالحارث محمدبن علی بن مامون را که جوانی هفده ساله را بود بر تخت نشانند.

۴- ابوالحارث محمدبن علی بن مامون بن محمد: وی پس از کشته شدن عمویش بر سر کار آمد و حکومتش دیری نپایید و در سال ۴۰۸ ه.ق برافتاد و با برافتادن او سلسله مامونیان برافتادند و غزنویان بر خوارزم چیره شدند.

دانش دوستی آل مامون

فرمانروایان آل مامون توجه خاصی به فضل و دانش داشتند و با وجود کوتاهی حکومت، دربار آنان در اورگنج مرکز دانشمندان بزرگ آن روزگار بود. خود مامونیان نیز اغلب اهل فضل بودند. پس از انقراض آل عراق، دانشمندانی همچون ابوریحان بیرونی و ابونصر عراقی که در نزد آنان بودند، به درگاه مامونیان آمدند و به گرمی پذیرفته شدند. دانشمندان دیگری همچون ابوعلی سینا، ابوالخیر خمار و ابوسهل مسیحی نیز در مجتمع علمی آنجا گردآمده بودند. بیرونی، گذشته از پرداختن به تحقیقات علمی، در اداره حکومت نیز شرکت داشت و جزو مشاوران آل مامون بود.

افزون بر دانشمندان یاد شده، ابومنصور ثعالی نویسنده «یتیمه الدهر» نیز مدتی را در دربار ابوالعباس گذراند و برخی از کتاب‌های خود را به نام او نوشت.

شیخ نجم الدین کبری

نجم الدین در لغت به معنی ستاره دین است که نام این عارف و صوفی بزرگ بوده است نام کامل او «نجم الدین ابوالجناح احمد بن عمر خجرقی خوارزمی» است که در سال ۵۴۰ ه.ق برابر با ۱۱۲۱ میلادی در شهر خجوه به دنیا آمد و در سال ۶۱۸ ه.ق برابر با ۱۱۹۷ میلادی در شهر

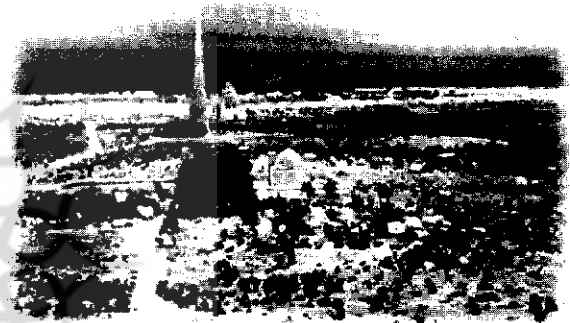
یادبود امیر اورگنج قتلغ تیمور و همسر وی تورابک خانم در خلال سال‌های ۱۳۳۳ و ۱۳۶۱ میلادی ساخته شده باشد که البته در زبان محلی از این مکان به نام مقبره سلطان علی یاید می‌کنند که در قرن ۱۶ میلادی حاکم اورگنج بوده است.

آرامگاه ابن حاجب

این آرامگاه در قسمت غربی اورگنج قرار دارد و به یادبود ابن حاجب یکی از شاگردان موفق نجم الدین کبری بنا شده است. به نظر می‌رسد این بنا در طی قرون چهاردهم، هیجدهم و نوزدهم ساخته شده است.

آرامگاه پیریاری ولی

این مکان در غرب آرامگاه نجم الدین کبری قرار دارد، درون این مکان



افراد بسیاری که در دوره اسلامی مشهور بودند مانند شیخ ستار و دانیال ولی مدفون هستند.

پیریاری ولی از شاگردان و یاران با وفای نجم الدین کبری بوده است. ابتدا این بنا در قرن سیزدهم و چهاردهم ساخته شده است و سپس پس از آن بارها ترمیم شده است.

برخی از مشاهیر اورگنج

آل مامون

سلسله‌ای از فرمانروایان محلی خوارزم که حدود ۳۸۵ تا ۴۰۸ ه.ق برابر با ۹۵۵ تا ۱۰۱۷ میلادی بر این ولایت فرمانروایی داشتند و مرکز حکومتشان شهر اورگنج یا جرجانیه بود. آل مامون یا مامونیان در آغاز مطیع سامانیان بودند و پس از برافتادن این سلسله اندک زمانی به گونه مستقل فرمان رانند و پس از قدرت یافتن غزنویان، زیر سلطه محمود غزنوی درآمدند.

۱- ابوعلی مامون اول: وی در آغاز و پیش از ۳۸۵ ه.ق برابر با ۹۵۵ میلادی به مدت چند سال فرمانروای اورگنج بود و بر اثر ضعف سامانیان، به «کات» حمله برد و «محمد بن احمد بن خوارزمشاه» را بر انداخت. سامانیان که خود سرگرم جدال با قراخانیان بودند، نتوانستند به خوارزمشاه کمک رسانند. پس از آن و به دنبال برافتادن سامانیان، مامونیان مدتی کوتاه

است.^{۳۱}

آن گونه که از آثار خود شیخ نجم‌الدین کبری برمی آید سلسله کبرویه متمایل به تصوفی است که در کشورهای اسلامی غربی وجود داشته است و براساس روش «محي الدين عربی» است و در کتاب «فوايح الجمال» نمونه‌های این مشابهت از قبیل تجسم اشخاص و خیالات و ظهور صور غیبی و اسرار حروف مشاهده می‌شود بنابراین تصور می‌رود که نجم‌الدین، این معانی را از مصر و کشورهای اسلامی غربی به ارمغان آورده و تصوف شرق را متحول ساخته است.^{۳۲}

وفات شیخ نجم‌الدین کبری

تاریخ وفات شیخ نجم‌الدین کبری را در سال ۶۱۸ ه. ق برابر با ۱۱۹۷ میلادی ذکر کرده‌اند در کیفیت وفات وی نقل‌های گوناگونی وجود دارد. مزار او در شهر اورگنج کنونی و در شمال ترکمنستان قرار دارد که محل توجه عموم مردم و اندیشمندان است.

زمخشری

محمودبن عمر بن احمد معروف به زمخشری در روز چهارشنبه بیست و هفتم رجب سال ۴۶۷ ه. ق در قریه زمخشر که قریه‌ای در خوارزم است، متولد شد.

اورگنج از دنیا رفت و در همان جا دفن شد. زندگینامه نویسان القاب ذیل را در خصوص شیخ نجم‌الدین ذکر کرده‌اند.

۱- ابو الجناح: جناب در لغات عرب یعنی کسی که بسیار زیاد از گناهان و اعمال زشت دوری می‌کند و خطاب قرار دادن نجم‌الدین با این لقب نشان دهنده میزان دوری او از گناهان و اعمال ناشایست است.

۲- طامه البری: این لقب به معنی «بلای بزرگ» است و از آیه ۳۴ سوره نازعات قرآن گرفته شده است و چون شیخ نجم‌الدین بری در تمام بحث‌ها و گفت‌وگوها، چیرگی و توانایی خاصی در استدلال داشته است وی را به این لقب خوانده‌اند و ...

آثار شیخ نجم‌الدین کبری

سلسله‌ای که از پس نجم‌الدین کبری سر برآورد، در تاریخ تصوف بسیار مهم بود. بنابراین آثار شیخ نجم‌الدین و خلیفگان و پیروانش نیز اثر مهمی در تاریخ ادبیات صوفیانه به یادگار گذاشتند.

نجم‌الدین کبری رسائل فارسی و عربی فراوانی از خود به یادگار گذاشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱. آداب الصوفیه / اصطلاحات صوفیه: این کتاب به فارسی است و در ۷ باب درباب پوشیدن خرقة، نشست و برخاست، خوردن طعام، دعوت، سماع و مانند آنهاست.

۲. اصول العشره: این کتاب به عربی است و توضیح ده مقام و مفهوم عرفانی است. از این رساله چند شرح و ترجمه به فارسی وجود دارد.

۳. رساله الخایف الهایم عن لومه اللایم: این رساله هم به عربی است و در بیان ده شرط سلوک است.

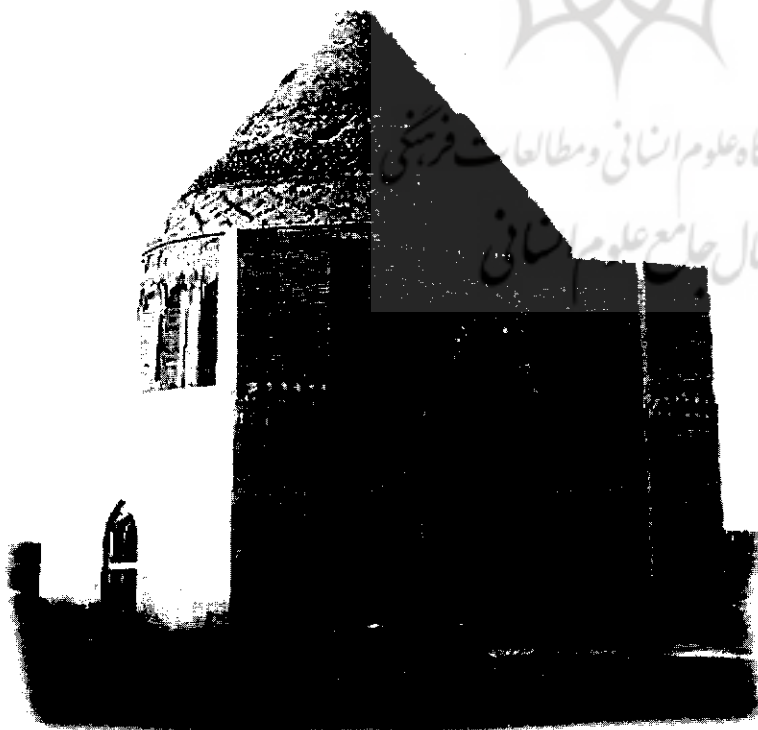
۴. شرح حدیث «كنت كنتاً مخفياً».

۵. فوايح الجمال و فواتح الجلال: این کتاب به فارسی است و مهم‌ترین کتاب نجم‌الدین کبری است و نکات بسیاری درباره اندیشه و زندگی او را روشن می‌سازد.

۶. اسلامیه: منظومه‌ای عرفانی از شیخ نجم‌الدین کبری است.

شیخ نجم‌الدین کبری رباعیاتی نیز دارد که به طور پراکنده در کتاب‌هایی که به زندگینامه دانشمندان پرداخته‌اند، آمده است.^{۳۰}

گفتیم که وی مؤسس سلسله کبرویه است برخی از نویسندگان گفته‌اند که کبرویه یا کبرایه طریقه‌ای خراسانی است که منشعب از طریقه جنیدیه است که مؤسس آن شیخ نجم‌الدین کبری است و شاخص‌های آن «همدانیه»، «نوریخشیه»، «نوریه» و «رکنیه»



ابوالوفای خوارزمی

ابوالوفای خوارزمی عارف، شاعر، نویسنده و موسیقیدان معروف به پیر فرشته، در خوارزم می‌زیست. وی در علوم ظاهری و باطنی و حتی در علوم غریبه و موسیقی هم دست داشت، از آغاز جوانی در طریقه تصوف سیر کرد و سرانجام در خوارزم درگذشت و در همان جا دفن شد. وی چند رساله در تصوف و رساله‌ای در موسیقی تألیف کرد. برخی از رباعیات و ترجیعات او موجود است.

مردم خوارزم به سبب حسن خلق، او را «پیر فرشته» لقب داده بودند. او را جناب «شیخ ابو الفتح» که به چند واسطه از مریدان حضرت شیخ نجم‌الدین کبری بود تربیت کرد مولانا حسین بن حسن کاشی، صاحب شرح مثنوی موسوم به «جواهرن الاسرار» از مریدان او بود. «رساله کنز الجواهر» از تصنیفات اوست.^{۵۵}

زمخشری ملقب به جارالله و مکنی به ابوالقاسم است. وی از بزرگان علمای اهل سنت است که در فقه و حدیث و تفسیر و نحو و لغت و بیان و بلاغت و ادبیات عربیه استاد کل و مرجع افاضل بود و از راه‌های دور در حوزه درس او حاضر می‌شدند تا جایی که به فخر خوارزم شهرت یافت.

آثار زمخشری

آثار و تألیفات زیادی به زمخشری نسبت داده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. الکشاف عن حقایق التنزیل: این تاب در موضوع تفسیر قرآن مجید است؛ ۲- الانموذج: در نحو؛ ۳. اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب این اثر حاوی صد مقاله می‌باشد. ۴. اعجب العجب فی شرح لایمه العرب؛ ۵. الامالی؛ ۶. دویان التمثیل؛ ۷. رؤس المسائل (در فقه) ۸. المنهاج؛ ۹. الصایح الکبار؛ ۱۰. نواعب الکلم زمخشری در شب عرفه سال ۵۲۸ ه. ق در اورگنج وفات یافته است.^{۳۳}

پی‌نوشت:

- ۱- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۳۸۲.
- ۲- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۵۹۷.
- ۳- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، نشر زریاب، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۱۰۹۸.
- ۴- زنجبیر، احمد، خراسان بزرگ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۱۳۷ و ۱۳۶.
- ۵- قفس اوغلی، ابراهیم، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، گسترده، ۱۳۶۷، صص ۳۸ و ۳۷.
- ۶- اصطخری، السالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، سال ۱۳۶۸، ص ۲۳۶.
- ۷- مقاله جغرافیای تاریخی خوارزم و اهمیت اقتصادی و نظامی آن، سیاوش یاری، مجله ایران‌شناخت، ش ۱۳، ص ۲۵۸.
- ۸- مقاله گذری در جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی، ریچارد فرای، ترجمه حبیب برجیان، ایران‌شناخت، ش ۱۴، ص ۱۶۶.
- ۹- مقاله جغرافیای تاریخی خوارزم، همان، ص ۲۸۸.
- ۱۰- قفس اوغلو، ابراهیم، همان، صص ۲۷-۳۸.
- ۱۱- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، همان، ص ۵۹۸.
- ۱۲- حموی، یاقوت، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۹۶.
- ۱۳- قزوینی، همان، ص ۵۹۸.
- ۱۴- دهخدا، لغت‌نامه، ذیل ماده خوارزم، به نقل از سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۴۸۸-۴۷۴.
- ۱۵- قزوینی، همان، ص ۵۹۹.
- ۱۴- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، همان، ص ۵۹۸.
- ۱۵- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش - خطیب رهبر، نشر زریاب، ج ۳، ص ۱۰۹۸.